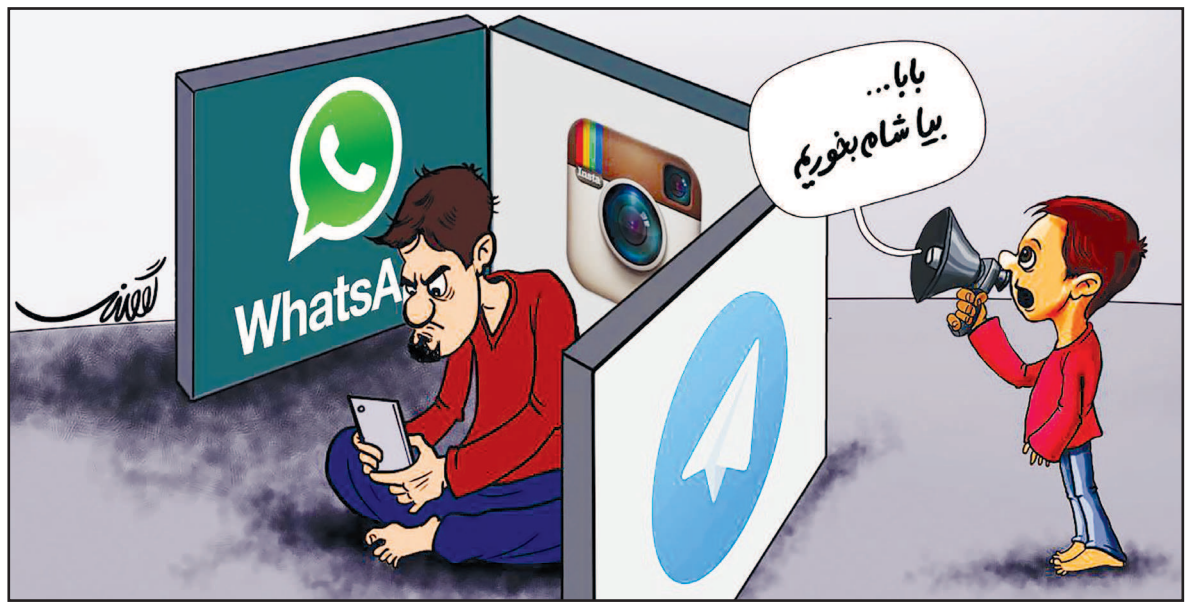
مهاجرت روزافزون به فضای مجازی؛ قبیله‌های تک نفره!

چگونه ساکن ششمین قاره جهان شدیم

PDF Compressor Free Version

دنیای مجازی که آرزویش را داشتیم و قرار بود در آن خودِ خودمان باشیم، با یک قبیله کوچک، و دست کم با آدم‌هایی که خودمان انتخاب‌شان می‌کردیم، در حد یک رویا بماند. درست است، منفرد و تنها شدیم. نقش‌هایی را که دوست داشتیم، بازی کردیم. نقاب‌هایی را که می‌پسندیدیم، به چهره زدیم. اما در نهایت خود را و همه دیگران را با نقاب و بی‌نقاب، در داخل این «دهکده» جهانی دیدیم.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

نمی‌دانم چند سال پیش بود. البته نباید خیلی دور باشد؛ مربوط می‌شود به سال‌هایی که تازه اینترنت و فضای مجازی داشت جای خودش را بین آدم‌ها؛ شهروندان دنیای واقعی، باز می‌کرد. آن وقت‌ها هم، مثل همه وقت‌ها، مثل تمام برهه‌هایی که تاریخ به قبل و بعد از یک اتفاق، تقسیم می‌شود (و این تاریخ چه‌قدر از این قبل و بعد شدن‌ها، بر سرش آمده است!) ... همان وقت‌ها، عده‌ای بودند که با بدبینی و دقت تمام، این تغییر و تحولات را بررسی و موشکافی می‌کردند. همان وقت‌ها، مقالات تحلیلی بسیاری نوشته شد درباره جهان مجازی که در پیش روست، که اگر مهاجرت مردم، به آن جهان، کنترل نشود، چه اتفاقی خواهد افتاد و بشر دچار چه مصایبی خواهد شد. تصویری هم که آن روزها از جهان مجازی ارائه می‌شد؛ دقیقا شبیه بازی «سیمز» بود. بازی که در آن، بازی‌کن می‌توانست خانه‌ای بسازد، خانواده‌ای را در آن وارد کند و آن‌ها و زندگی‌شان را هرطور که دلش می‌خواست کنترل کند. البته در جهان مجازی مورد تصور آن تحلیل گران، این خود فرد بود که وارد آن خانه می‌شد؛ از بود و نبود و هست و نیست جهان واقعی‌اش با تمام سرخوردگی‌ها، دردها و طردهایش، جدا می‌شد و در آن جهان غیرواقعی، به تمام آمال و آرزوهایش می‌رسید و می‌شد سوپرمن شهر و خانه‌ای که آن‌جا برای خودش ساخته بود. بیشترین تکیه آن تحلیل‌ها بر این بود که با گسترش فضای وب، انسان، تنها و منفرد و رابطه‌اش با انسان‌های واقعی پیرامونش قطع می‌شود.

چه اتفاقی افتاد؟

در آغاز... نه نمی‌خواهم بگویم در آغاز «کلمه» بود... این فقط مال تاریخ است... متعلق به زمانی که باز هم تاریخ قرار بود قبل و بعد بشود... بله در آغاز، همه در جهان مجازی، از اینترنت و «وب» راضی بودیم. بماند که خیلی از ماها، وب را یا «داس» شروع کردیم و برای خودمان برنامه‌نویس‌های قابلی بودیم! اما رفته‌رفته همه‌چیز آسان... آسان... آسان‌تر شد. اما قبل از این همه آسان شدن، اینترنت، با دانش و هوش ما سر و کار داشت. از همان ابتدای ورودش هم تکلیفش را روشن کرده بود که تا چند سال دیگر هر کس کار با کامپیوتر و نت را بلد نباشد، بی‌سواد است. انگار که اصلا مکتب‌ندیده باشد. برای همین ،هول و ولای یادگرفتن کار با کامپیوتر و تسلط بر آن، دردِ دل و جان هر پیر و جوانی افتاد و همه ما رفتیم و در کلاس‌های مختلف ثبت‌نام کردیم تا از این دستگاه و دنیایی که قرار بود ما را به آن راه بدهد، سر دربیاوریم. به این ترتیب، کامپیوتر، با «وب» و «نت»، وارد خانه‌های ما، کیف‌های ما و امروز، جیب‌های ما شده است. بعضی‌هاهم اخیرا به مچ دست‌شان می‌بندند؛ مثل ساعت. ما وارد جهانی شده‌ایم که می‌توانیم آن را با خودمان حمل کنیم!

همه ما اطلسیم!

شاید اسطوره اطلس را بدانید؟ (بله از اتاق فرمان اشاره می‌کنند که بیشتر توضیح بده... چشم!) اطلس یکی از تایتان‌ها (شما بگویید غول‌های آغاز آفرینش!) بود و پادشاه جزیره آتلانتیس؛ همان جزیره‌ای که اقیانوس، آن را قُلپی بلعید و در خودش پنهان کرد. اطلس سر درافتادن با خدایان، زئوس، مجبور شد تا ابد جهان را بر دوش خود نگه دارد. اصلا معنی اطلس یعنی «حمل کننده» اطلس غولی است که جهان بر دوش او قرار دارد. (اتاق فرمان! کافی است؟ اشاره می‌کنند: ای... فعلا!) حالا که به خودمان نگاه می‌کنم و یاد تحلیل‌های آن روزها می‌افتم و اخبار امروز جهان را مرور می‌کنم ، می‌بینم که آن پیش‌بینی‌ها چندان هم بدبینانه نبودند. ما، خیلی از ماها، با در دست گرفتن اسمارت‌فون‌های مان، از جهان واقعی که در آن قرار داریم و از آدم‌هایی که در کنارشان زندگی می‌کنیم جدا می‌شویم. وارد فضایی می‌شویم که... نه! فضای چندان اتوپیایی و آرمانی هم از کار درنیامد. ما در فضاو جهان مجازی، هر چند فردیت خود را به شیوه‌های متفاوت باز می‌یابیم و با آن روبه‌رو می‌شویم، اما این فضا، چندان آرامش و آسایشی به ما نمی‌دهد. البته شاید تا یک زمانی این آرامش را دریافت می‌کردیم.. اما همیشه کسی، چیزی هست که (بله دقیقا همان ویروس‌ها، اخلال گرها، هکرها و...) که افتادند به جان روح و جسم‌مان و شروع کردند به متلاشی کردن‌مان. اول خوب بود. هر کلمه‌ای که می‌زدی، هزاران اطلاعات در مورد آن به‌دست می‌آوردی. می‌توانستی در این فضا به هر مقاله و کتاب، و هر صدا و تصویری که نیاز داشتی، دست پیدا کنی. چیزی داشت که به تو احساس تسلط می‌داد، تسلط بر فضای دانش و آگاهی و نیز اخبار، که روزگاری یا خیلی انحصاری بود و یا دیر به سمع و نظرت می‌رسید. ولی هر چیز خوبی، معمولا عمر کوتاهی دارد... هر چیزی در این جهان میل به آشوب و ویرانی دارد. همین زندگی را نگاه کنید؛ تا وارد‌ش می‌شویم، مرگ دست به کار می‌شود و فرایندش را آغاز می‌کند. فضای مجازی هم به همین مصیبت گرفتار شد. سلامت و امنیتش را از دست داد. و هر روز سنگین و سنگین‌تر شد... بیچاره ما اطلس‌های عصر جدید!

چیزهایی در ما فروریخته و از دست رفته است. گوشی به‌دست در کنار هم می‌نشینیم و با شخصیت مجازی خود، وارد جهان مجازی می‌شویم که در آن انبوهی از موجودات مجازی در حال رفت‌وآمد و مبادله‌اند. و تقریبا هیچ کنترلی بر این رفت و آمدها و مبادلات وجود ندارد

انسان چندپاره!

اگر روزگاری برای پیدا کردن جواب هر سوالی، اینترنت، اولین و آخرین امکان مناسب بود و ما می‌توانستیم بدون نگرانی برای خود و اطرافیان‌مان وارد آن بشویم، اما این روزها، برای جست‌وجو در آن، دست و دل‌مان می‌لرزد و سعی می‌کنیم با احتیاط و چشم‌های بازتر و ذهن هوشیارتر، قدم برداریم (کلیک کنیم). بی‌پرده بگویم که اختیار و تسلط خود را از دست داده‌ایم و بله می‌توانیم اطلاعات و اخباری را که لازم داریم به‌دست آوریم، اما در لابه‌لای همین‌ها، پاره‌ای از پیت‌های ناخواسته‌ای هم دریافت می‌کنیم؛ چیزهایی می‌بینیم و می‌شنویم که دوست نداریم. از اول دنبال‌شان نبودیم. چیزهایی از آن توسر بیرون می‌آورند که نمی‌خواهیم بچه‌ها، چشم‌شان به آن‌ها بیفتد. اما این فقط یک سوی ماجراست. فضای مجازی، مثل یک مکنده، مدام در حال کشیدن ما به درون خود است. همیشه بخشی از ماهست که نیست؛ نه در دنیای واقعی و نه در درون و نه در اختیار خودمان. این بخش، این بخش‌های از ما کنده شده و هر کدام شکل و شمایل خاصی به‌خود گرفته است. یک شکل از ما در فیس‌بوک است، یکی در یوتیوب پرسه می‌زند و چندتای دیگر در اینستا و تلگرام و شبکه‌های مجازی دیگر... در این آخری، اتفاقی که افتاده عجیب‌تر است؛ می‌توانیم نام و چهره‌مان را تغییر دهیم و یا حتی بی‌نام و چهره باشیم و در فضای موازی که دیگران در کنار ما ساخته‌اند، پرسه بزنیم و سر و گوشی آب بدهیم. این روزها، خیلی از ما، افراد مختلفی هستیم که اگر با نام و عکس خودمان، بلاک شده باشیم، با نام و عکس دیگری، و یا اصلا بی‌هیچ نام و تصویری، موذیانه به پرسه و سرک کشیدن‌های‌مان ادامه می‌دهیم. فضای مجازی اگر روزگاری، قرار بود برای ما یک آرمان‌شهر درست کند که در آن به آرزوهای‌مان برسیم و دردهای روحی‌مان درمان و کمبودهای‌مان را جبران کنیم؛ اما امروز، به یک منطقه ناامن تبدیل شده است. منطقه‌ای که در آن زیر نگاه همه هستیم. چه با نام چه بی‌نام و البته خودمان هم دیگران را تحت‌نظر داریم. بله، می‌توانیم چیزهایی بگوییم و بشنویم که دوست داریم... فریادهایی بزنیم.. ناسزاهایی بگوییم... تصاویری رد و بدل کنیم... اما دیگر اغلب این توانستن‌ها از حوزه و امکان‌های اخلاقی خارج شده‌اند؛ حتی اگر وجهه و حداخلاقی خود را حفظ کرده باشند.

چیزهایی در ما فروریخته و از دست رفته است. گوشی به‌دست در کنار هم می‌نشینیم و با شخصیت مجازی خود، وارد جهان مجازی می‌شویم که در آن انبوهی از موجودات مجازی در حال رفت‌وآمد و مبادله‌اند. و تقریبا هیچ کنترلی بر این رفت و آمدها و مبادلات وجود ندارد. هر چند که همه چیز تحت نظر است. آن چشم جهان‌بین؛ در فضای مجازی به‌راحتی، در سکوت لمیده و دارد ما را تماشا می‌کند، هر چه دل‌مان بخواهد به ما می‌دهد، و... ما را با هر چند چهره و شخصیت و نامی که داشته باشیم، ثبت و ضبط می‌کند، وقتش.. وقت‌مان برسد.

اگر روزگاری برای پیدا کردن جواب هر سوالی، اینترنت، اولین و آخرین امکان مناسب بود و ما می‌توانستیم بدون نگرانی برای خود و اطرافیان‌مان وارد آن بشویم، اما این روزها، برای جست‌وجو در آن، دست‌ودل‌مان می‌لرزد و سعی می‌کنیم با احتیاط و چشم‌های بازتر و ذهن هوشیارتر، قدم برداریم

کشور آخرین‌ها!

دنیای مجازی که آرزویش را داشتیم و قرار بود در آن خودِ خودمان باشیم، با یک قبیله کوچک، و دست کم با آدم‌هایی که خودمان انتخاب‌شان می‌کردیم، در حد یک رویا ماند. درست است، منفرد و تنها شدیم. نقش‌هایی را که دوست داشتیم، بازی کردیم. نقاب‌هایی را که می‌پسندیدیم، به چهره زدیم. اما در نهایت خود را و همه دیگران را با نقاب و بی‌نقاب، در داخل این «دهکده» جهانی دیدیم. در نهایت دوباره به هم رسیدیم. به آدم‌ها، آدم‌هایی که به‌همان اندازه می‌توانستند واقعی یا غیرواقعی باشند، که در دنیای واقعی بودند. ما قوانین خرد کننده و آسیب زننده‌ای را که احساس می‌کردیم فردیت و شخصیت‌مان را در آن بیرون متلاشی کرده است، در این دهکده وارد و اجرا کردیم. گاهی حتی سخت‌تر و خشن‌تر. این جا، دیگر آخرین مقرّ ماست، جایی که هر آتشی می‌توانیم در آن بسوزانیم، حساب هر کسی را که ما را آزرده، برسیم و انتقام‌های شخصی خود را بگیریم و عقده‌های‌مان را خالی کنیم، و حالا کوتاگیر بیفتیم یادست‌مان روشود. این آخرین مفر و جهان مجازی که در تارهای آن گیر افتاده‌ایم، شاید... شاید... آخرین زاغه مهمات ما باشد.

ما در این جهان هم، نتوانستیم رستگاری را لمس و تجربه کنیم. فقط حالا از سویی بیشتر در دسترسیم و از سویی بیشتر گم کرده‌ایم؛ شکل و شمایل عتیق دوستی‌ها و عشق و رزیدن‌ها را گم کرده‌ایم و از یاد برده‌ایم. و در عاطفه و دلدادگی، کپی پیست‌های بیرنگ و مایه‌ای هستیم که می‌شود، هر از گاهی چهره‌اش را، نامش را، ماهیت و هویتش را عوض کرد. میشود دکمه‌های این لباس جعلی را به راحتی باز کرد و از آن بیرون خزید. این جا، کشور ماست. جهان مجازی، آخرین نقطه‌ای است که ماقایق سرگردان آرمان‌های‌مان را به سویش روانه کرده بودیم.

از گوشه و کنار

قطع برق و سردرگمی پشت چراغ‌های راهنمایی خاموش



از اوایل تیرماه، با قطع شدن گاه و بی‌گاه برق، شاهد بروز مشکلات بسیاری در کلانشهر تهران بوده‌ایم. رئیس مرکز فرماندهی و کنترل ترافیک راهنمایی و رانندگی پایتخت با اشاره به این موضوع گفت: به دلیل قطعی برق در مناطق مرکزی و غربی تهران چراغ‌های راهنمایی خاموش شدند و مأموران پلیس راهور، تردد خودروها را مدیریت می‌کنند. مرکز اطلاع رسانی پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ، با اشاره به قطعی‌های اخیر برق در برخی از مناطق تهران و خاموشی چراغ‌های راهنمایی و رانندگی اعلام کرد: در روزهای اخیر شاهد قطع برق در برخی مناطق تهران خصوصاً در ساعات بعد از ظهر بوده‌ایم. این مسئله باعث خاموشی چراغ‌های راهنمایی و رانندگی می‌شود و در صورتی که حق تقدم در این زمان‌ها رعایت نشود امکان بروز حادثه وجود دارد. در این رابطه به رانندگان و عابرین توصیه می‌شود که حتماً به فرامین عوامل پلیس راهنمایی و رانندگی توجه لازم را داشته و همکاری لازم را به عمل آورند.

مردم‌خواستار تغییر در اداره سنتی شهر هستند



معاون شهرسازی و معماری شهردار تهران گفت: در دوره گذار هستیم و می‌خواهیم از دوره شدید وابستگی ساخت‌وساز و تراکم، به دوره تعادل برسیم. پیروز حناچی، با اشاره به این که برخی از شهرداران مناطق هم‌چنان انتظار دارند برای حل مشکل پرداخت بدهی پیمانکاران از روش تهاتر و کارگزاری استفاده کنند، گفت: ما در دوره گذار هستیم، دوره‌ای که از وابستگی شدید به ساخت‌وساز و تراکم می‌خواهیم به دوره تعادل برسیم و این دوره با همکاری همدیگر باید طی شود زیرا دوره‌ای سخت است. از یک طرف منابع شهرداری دارای محدودیت است و از طرف دیگر مردم انتظار تغییر دارند و نمی‌خواهند شهر به شیوه قبلی اداره شود. خوشبختانه هم شهردار تهران و هم شورای شهر هدف‌شان تغییر اداره سنتی شهر است. معاون شهردار تهران با اشاره به این که در شرایط سخت اقتصادی قرار داریم و با واقعیت‌ها طرف هستیم، گفت: در شرایط کنونی این موضوع را باید به شکل فرآیند ببینیم و تلاش کنیم به بهترین شکل از این دوره گذر کنیم. خوشبختانه لایحه منابع مالی پایدار نیز در دولت در حال بررسی است و امیدواریم به نتیجه برسد و همه عوامل به کمک هم بیایند تا این موضوع را پشت سر بگذاریم.

آتش‌سوزی بازار تهران تلفات نداشت



سخنگوی سازمان آتش نشانی از وقوع آتش‌سوزی در بازار بزرگ تهران خبر داد و گفت: این حادثه تلفاتی نداشت. جلال ملکی، افزود: ساعت ۱۷:۴۰ بعدازظهر روز دوشنبه، یک مورد آتش‌سوزی در بازار بزرگ تهران به سامانه ۱۲۵ آتش نشانی اطلاع داه شد. بلافاصله ۱۳ ایستگاه به محل حادثه اعزام شدند. در کمتر از ۲ دقیقه آتش نشانان حاضر شدند. در یک ساختمان ۲ طبقه قدیمی که کاربری تجاری داشته ۱۰۰ متر از سقف دچار سوختگی شده بود و آتش به‌سرعت در حال سرایت به ساختمان‌های مجاور شد. آتش‌نشانان به‌سرعت حریق را مهار کردند و از نفوذ آتش به دیگر ساختمان‌ها و مغازه‌های زیرین جلوگیری شد و مورد تلفات نداشتیم.

یادداشت

گسترش فضای مجازی و شرایط اقتصادی والدین را از فرزندان دور کرده است

فرزندبیرونی حاصل روابط سرد خانوادگی

فایزه ناصح*

برقراری ارتباط و تعامل رفتاری هسته اصلی بسیاری از مسائل و مشکلاتی است که امروزه در روابط والد-فرزندی موج می‌زند. منظور از ارتباط، برقراری رابطه، ایجاد پیوند و آگاهی به صورت کلامی یا غیر کلامی، آگاهانه یا ناآگاهانه در بین انسان‌ها است. انسان‌ها بالفطره موجوداتی اجتماعی هستند و بدون ارتباط موثر اجتماعی، تعاملات بین فردی نمی‌توانند به رشد مطلوب و شکوفایی شخصیت خود دست یابند. متبلور شدن استعداد ها، شکوفایی توانمندی‌های متعالی انسان‌ها در حیات اجتماعی فراهم می‌گردد. پس بدون تردید محروم ماندن از ارتباطات مطلوب انسانی با دیگران و دور ماندن از عرصهٔ زندگی اجتماعی، منجر به بروز افسردگی، اضطراب و سایر آسیب‌های روانی می‌شود. خیلی از افراد واژه ارتباط را با حرف زدن و سخن گفتن یکی می‌پندارند، در حالیکه با توجه به تعریف ارتباط که پهنای وسیع و گسترده‌ای از انواع تعاملات را دربرمی‌گیرد، حرف‌زدن تنها بخشی از این مفهوم پیچیده می‌باشد. بدیهی است خانواده نخستین و مهمترین کانونی است که جوانه‌های ارتباط در آن شکوفا می‌گردد. حریم خانواده محیط اثرگذاری برای حفظ سلامت جامعه محسوب می‌شود و از این منظر چگونگی روابط والدین با یکدیگر به عنوان یک واحد زیستی-اجتماعی نقش به‌سزایی در شکل گیری و پرورش ابعاد مختلف روحی-روانی، نگرش‌ها، رشد و شکوفایی مهارت‌های اجتماعی اعضای جدید جامعه (کودکان و نوجوانان) خواهد داشت. بنابراین هر گونه اختلال در نقش و کارکردهای اعضای خانواده قطعا نتایج ناخوشایندی برای جامعه به ارمغان می‌آورد و پایه‌های جامعه را متزلزل می‌سازد. در سالهای اخیر متاسفانه به دلیل مسایل و مشکلات اقتصادی-سیاسی، فقدان سرگرمی‌های هیجان‌انگیز و نشاط‌آور در جامعه، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، برخوردهای نامناسب والدین با جوانان و نوجوانان که امیدهای آینده هستند باعث شده است آنها از فضای صمیمانه خانواده دور مانده، از والدین خود فاصله بگیرند. تغییرات رشدی از ویژگی‌های عمدهٔ دوره نوجوانی و جوانی است. در این مرحلهٔ بحرانی نیازهای گوناگونی از قبیل کسب هویت، خودآگاهی، استقلال عاطفی از خانواده، درک ارزش وجودی خویشتن، برقراری روابط با دوستان جدید و کسب مهارت‌های لازم در جهت دوست‌یابی دخیل هستند. تامین اینگونه نیازها در سلامت فردی و اجتماعی جوان تاثیر شگرفی دارد و محیط خانوادگی گرم و ارضا کننده‌ای را می‌طلبد. حال آنکه اختلافات و درگیری‌های درون نهاد خانواده، سردی روابط بین اعضا و والدین با یکدیگر بر سلامت روان نوجوان تاثیر گذاشته و نوجوانان را در مسیر ابتلا به مشکلات سلامتی (اضطراب و افسردگی)، ناسازگاری در روابط اجتماعی (مانند پرخاشگری و انزوا) و همچنین بروز رفتارهای ناهنجار سوق می‌دهد که این امر در نهایت به جامعه نیز آسیب رسانده و شکاف نسلی را تشدید می‌کند. شکاف نسلی مختص ایران و زمانهٔ ما نیست و مساله‌ای جهانی تلقی می‌شود. سرعت و شتاب جوامع در مسیر توسعه یافتگی و افزایش تقاضا برای تنوع و رفاه بیشتر از عوامل مهمی هستند که سبب شده والدین بیشتر وقت خود را در بیرون از خانه صرف کنند، کمتر همدیگر را ببینند و بالطبع کمتر جویای احوال یکدیگر شوند؛ در چنین شرایطی روابط عاطفی اعضای خانواده رو به سردی می‌گذارد و افراد فرصت درک یکدیگر را پیدا نمی‌کنند و از همدیگر دورتر می‌شوند و خانواده‌ای که قرار بود محلی امن باشد تا بستر رشد و شکوفایی را فراهم سازد، به مکان جنگ و تعارض تبدیل می‌گردد. آنچه در پدیده «شکاف نسلی» نمود پیدا می‌کند این است که دو نسل زبان، گفتار و رفتار یکدیگر را متوجه نشده و مفاهیم بین آنها تبدیل به مسائل بغرنج می‌شود و پدیده‌ای به نام «فرزند بیرونی» را بوجود می‌آورد. در این شرایط فرزندان از شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و مدرسه تاثیر بیشتری را می‌پذیرند تا از خانواده. بر اساس پژوهش‌ها و آمارهای بدست آمده هر چقدر سن فرزندان افزایش یابد و بزرگتر شوند، نیاز به برقراری ارتباط با والدین در آنان بیشتر دیده می‌شود؛ اگر والدین به یک زبان مشترک برای درک و تعامل با فرزندانشان نرسند، قطعا نقش گروه همسالان برای آنان پررنگ‌تر خواهد شد. بنابراین والدین با توجه به فضای مدرن در زندگی و سرعت رشد تکنولوژی‌های جدید مانند اینترنت، ماهواره، و فضای مجازی باید خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. کلید راه سلامت بنیان خانواده‌های امروزی آن است که دنیای جوانان را بفهمیم، تفاوت‌هایشان را بپذیریم و نخواهیم آنان همانند ما فکر کنند و ارزشهای ما را دنبال کنند.

* دکترای روانشناسی عمومی